

Submit Date: 22 April 2025
Revise Date: 18 June 2025
Accept Date: 26 June 2025
Publish Date: 01 November 2025

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Jurisprudential and Legal Challenges Arising from the Outbreak of a Pandemic and Its Impact on Contracts

Fatemeh Jabarabadi*¹

1. MAS, Department of Private Law, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

* Corresponding Author's Email: fjabarabadi@gmail.com

ABSTRACT

In the context of jurisprudential and legal challenges resulting from the outbreak of a pandemic and its impact on contracts, the primary aim and focus lie in establishing a fair balance between preserving the rights of the contracting parties and adapting to changing and unpredictable circumstances, in a way that aligns the legal and jurisprudential structures with the realities of sudden crises such as pandemics. This research is theoretical in nature and has been conducted using a descriptive–analytical method. The findings of the study emphasize the importance of reforming and adapting jurisprudential and legal institutions when facing unforeseen events and highlight the necessity of formulating practical rules to achieve justice and maintain contractual relationships under crisis conditions. The emergence and spread of sudden and unforeseeable pandemics have challenged jurisprudential and legal systems. Among the most fundamental issues is the lack of anticipation and theoretical deficiencies concerning relevant doctrines, which include remedial mechanisms such as termination, modification, and adjustment of contracts. Through the application of the doctrine of contract adaptation, it becomes possible to revise legal relations and align contractual provisions with the new circumstances.

Keywords: *Pandemic outbreak, contract, adaptation.*

تاریخ ارسال: ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۸ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۵ تیر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۰ آبان ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

چالش‌های فقهی حقوقی ناشی از شیوع پاندمی و تأثیر آن بر قراردادها

فاطمه جبارآبادی^{۱*}

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: fjabarabadi@gmail.com

چکیده

در زمینه چالش‌های فقهی و حقوقی ناشی از شیوع پاندمی و تأثیر آن بر قراردادها، زمینه و هدف اصلی برقراری توازن عادلانه میان حفظ حقوق طرفین و تطابق با شرایط متغیر و غیرقابل پیش‌بینی است، به گونه‌ای که بتواند ساختار حقوقی و فقهی را با واقعیت‌های بحران‌های ناگهانی، همچون پاندمی، هم‌سو و هماهنگ سازد. این تحقیق از نوع نظری بوده و به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق بر اهمیت اصلاح و سازگاری نهادهای فقهی و حقوقی در مواجهه با رویدادهای غیرمترقبه تأکید کرده، و ضرورت تدوین قواعد راهگشا جهت تحقق عدالت و تداوم روابط قراردادی در شرایط بحرانی را برجسته می‌سازد. پیدایش و گسترش پاندمی‌های ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی، نظام‌های فقهی و حقوقی را به چالش کشیده است، در این میان، یکی از اساسی‌ترین معضلات، موضوع عدم پیش‌بینی و نواقص نظریه‌های مربوط به آن است که شامل راهکارهای جبرانی مانند فسخ، اصلاح و تعدیل قرارداد می‌گردد، تا از طریق بهره‌گیری از نهاد «تعدیل قرارداد»، امکان تصحیح روابط حقوقی و همسویی مفاد آن با شرایط جدید فراهم آید.

کلیدواژگان: شیوع پاندمی، قرارداد، تعدیل

مقدمه

در دهه‌های اخیر، جهان شاهد شیوع بیماری‌های واگیردار و پاندمی‌های بی‌سابقه‌ای بوده است که تأثیرات وسیع و عمیقی بر تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها داشته است. این بحران‌های جهانی، نه تنها اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار داده و نظام‌های سیاسی و اجتماعی را به چالش کشیده، بلکه در حوزه‌های حقوقی و فقهی نیز چالش‌های اساسی و نوظهوری را پدید آورده است. پاندمی‌ها، به عنوان رویدادهای غیرمترقبه و غیرقابل پیش‌بینی، ساختارهای قراردادی و قواعد مربوط به آن را مورد آزمون قرار داده‌اند؛ اصول و قواعد مرسوم حقوقی و فقهی، که بر ثبات و پیش‌بینی‌پذیری روابط قراردادی استوارند، در مقابل تغییرات ناگهانی و بی‌سابقه‌ای که این بحران‌ها رقم می‌زنند، دچار ضعف و ناپایداری شده‌اند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های مطرح در این حوزه، اعتبار و قابلیت اجرای شروط قراردادی است که وضعیت‌های استثنایی یا تغییرات ناگهانی را در نظر نگرفته است، و در نتیجه، نیازمند بازنگری و تفسیر مجدد است.

در این میان، سؤالی اساسی مطرح می‌شود که «در مواجهه با بحران‌های عالم‌گیر مانند پاندمی‌ها، چگونه می‌توان اصول و قواعد فقهی و حقوقی مربوط به قراردادها را بازنگری و تطبیق داد، تا هم عدالت و انصاف رعایت شود و هم ثبات و امنیت در روابط قراردادی حفظ گردد؟» این سؤال، فرضیه اصلی این نوشتار است که معتقد است راهکارهای نوآورانه و مبتنی بر اصول اصلاح‌پذیر مانند توسعه نهاد «تعديل قرارداد» و بهره‌گیری از اصول حسن نیت و مصلحت، می‌تواند نقش اساسی در پاسخ به چالش‌های فقهی و حقوقی ناشی از پاندمی‌ها ایفا کند و ضمن حفظ حقوق طرفین، استحکام نظام حقوقی و فقهی را در مواجهه با بحران‌های آینده تضمین نماید.

ضرورت انجام این تحقیق از آن‌رو است که بحران‌هایی مانند پاندمی، نه تنها روابط اقتصادی و اجتماعی بلکه بنیادهای فقهی و

حقوقی مربوط به عقد و انحلال قراردادها را به چالش کشیده و نیازمند راهکارهای سازگاری و انعطاف‌پذیر است. در این راستا، بحث توسعه اصول و نهادهای نوین، بازناندیشی در اصول مرسوم و طراحی راهکارهای فقهی و حقوقی مبتنی بر مصلحت و عدالت، بحرانی است که باید به صورت جدی و عملی مورد بررسی قرار گیرد. زیرا، اگر نظام‌های حقوقی و فقهی در مواجهه با این چالش‌ها به درستی واکنش نشان ندهند، ممکن است شاهد گسترش تخاصم، تضییع حقوق و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی باشیم که پایدار کردن امنیت حقوقی در مقابل آن‌ها، مستلزم نوآوری و اصلاحات اساسی است.

در نتیجه، شناخت و تحلیل مناسب چالش‌های فقهی و حقوقی ناشی از شیوع پاندمی، و نیز ارائه راهکارهای عملی و نظری برای مقابله عادلانه و کارآمد با آن‌ها، امری حیاتی و ضروری است. این تحقیق، به دنبال پاسخ‌گویی به این نیاز است که اصول و قواعد حقوقی و فقهی چگونه باید در مواجهه با بحران‌هایی مانند پاندمی‌ها بازنگری و اصلاح شوند، تا در کنار حفظ مصالح فردی و اجتماعی، نظام حقوقی و فقهی نیز پویاتر و پاسخگوتر باشد.

بحث

مباحث متفرع در راستای موضوع این تحقیق، به شرح ذیل مطرح می‌گردد.

۱. **تعریف بیماری اپیدمی:** قبل از بررسی مفهوم واژه «اپیدمی»، لازم است به تعریف واژه «بیماری» نیز پرداخته شود. در فرهنگ پزشکی دورلند، بیماری چنین تعریف شده است: «هر نوع انحراف از ساختار یا عملکرد طبیعی بدن یا قطع آن‌ها که با بروز دسته‌ای از علائم و نشانه‌ها همراه است و ممکن است علت آن، پاتولوژی، ایتولوژی، یا پیش‌آگهی شناخته شده یا ناشناخته باشد» (Dorland, 2010). این تعریف نشان می‌دهد که بیماری، به انحراف از ساختار و عملکرد طبیعی بدن اشاره دارد؛ بنابراین،

هرگاه بدن یا یکی از اعضای آن در عملکرد یا ساختار خود دچار اختلال شود، بیماری رخ می‌دهد.

به طور کلی، بیماری‌ها به دو دسته واگیر و غیرواگیر تقسیم می‌شوند. بیماری واگیر، به بیماری‌هایی اطلاق می‌شود که می‌تواند مستقیماً یا غیرمستقیماً از منشأ خود به دیگران منتقل شوند، مانند کووید-۱۹ (Hedayat-Nia, 2010). در مقابل، بیماری‌های غیرواگیر این ویژگی را ندارند و از طریق انتقال مستقیم یا غیرمستقیم انتقال نمی‌یابند؛ نمونه‌هایی همچون بیماری‌های روانی و ذهنی. بیماری‌های واگیر، خود به دو دسته آمیزشی و غیرآمیزشی تقسیم می‌شوند. بیماری‌های واگیری آمیزشی، بیماری‌هایی هستند که از طریق روابط جنسی و مقاربت منتقل می‌شوند، مانند ایدز. با گسترش روزافزون این نوع بیماری‌ها، نمی‌توان فهرست دقیقی و کامل از تمامی این بیماری‌ها ارائه داد، اما نمونه‌هایی چون سارس و کرونا نشان می‌دهند که انتقال آن‌ها عمدتاً از طریق سرفه، عطسه یا تماس نزدیک صورت می‌گیرد. پس از آشنایی با مفهوم بیماری، در ادامه به تعریف اپیدمی و پاندمی نیز پرداخته می‌شود. بیماری‌های واگیر، بر اساس میزان گسترش جغرافیایی، در چهار دسته قرار می‌گیرند:

۱. شیوع در یک منطقه محدود (اپیدمی)،
 ۲. گسترش در یک شهر یا ناحیه معین،
 ۳. شیوع کشوری،
 ۴. گسترش همه‌جانبه در سطح جهان، که در این حالت اصطلاحاً آن را پاندمی می‌نامند. اگر شیوع بیماری در حدود یک منطقه خاص یا کشور محدود باشد، گفته می‌شود که بیماری حالت اپیدمیک دارد؛ اما زمانی که شیوع بیماری تمام جهان را فرا می‌گیرد، به آن پاندمی گفته می‌شود (Mozaffari, 2011).
- در کنار این دسته‌بندی، باید توجه داشت که عوامل زیستی، اجتماعی و اقتصادی نقش مهمی در میزان و سرعت انتشار

بیماری‌ها دارند، و شناخت این مفاهیم برای مدیریت بهتر و پاسخ مؤثر در مقابل سلامت عمومی حیاتی است.

۲. **انواع بیماری‌های اپیدمی:** بیماری‌های عفونی که به صورت همه‌گیری و پاندمی ظاهر می‌شوند، یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین چالش‌های بهداشت عمومی در ایران و جهان هستند. این گونه بیماری‌ها نه تنها سلامت جمعیت را تهدید می‌کنند، بلکه پیامدهای اقتصادی قابل توجهی نیز به همراه دارند. این روند مبتنی بر تغییرات اجتماعی و زیست‌محیطی است که در اثر توسعه اقتصادی و ترویج مدرنیته شکل می‌گیرد.

در واقع، با توسعه اقتصادی، جمعیت جهان به طور قابل ملاحظه‌ای شهرنشین شده و تمرکز جمعیت در شهرهای بزرگ افزایش یافته است. از زمان انقلاب صنعتی تا کنون، جمعیت جهانی چندین برابر شده است و تراکم جمعیت در سطح جهان به بالاترین حد خود رسیده است. همچنین، جابه‌جایی انسانی در ابعاد جغرافیایی گوناگون به شدت افزایش یافته است، که این عوامل زمینه‌ساز ظهور بیماری‌های عفونی جدید و شیوع آن‌ها هستند؛ نمونه بارز آن ویروس‌های کرونا است. شیوع کووید-۱۹ عمدتاً یک مسئله بهداشت محیط محسوب می‌شود، زیرا شرایط محیطی و وضعیت زیست‌محیطی اطراف افراد، به طور مستقیم بر وقوع آن تأثیر دارد. پیامدهای اقتصادی ناشی از انواع متعدد و جدید بیماری‌های همه‌گیر بسیار جدی است. برای مثال، عدم حضور کارگران در محل کار به دلیل خطرات عفونت و نگرانی‌های امنیتی، می‌تواند تولید و فعالیت‌های اقتصادی را مختل کند. زنجیره‌های تأمین کالا نیز در نتیجه شیوع بیماری‌ها دچار اختلال می‌شوند و این همچنین تأثیر منفی بر تقاضای کل کالاها دارد. نمونه بارز این اثرات، بحران اقتصادی ناشی از شیوع ویروس کرونا است، که منجر به رکود جهانی شد. تاریخ نشان می‌دهد که کووید-۱۹ تنها نخستین بیماری همه‌گیر نبوده است؛ در گذشته نیز بیماری‌های مختلف با پیامدهای

برای نوزادانی که مادرانشان در دوران بارداری به آن مبتلا بودند، بر جای گذاشته است، از جمله احتمال بروز مشکلات جسمانی و عصبی در آن‌ها در درازمدت.

این نمونه تاریخی نشان می‌دهد که تاریخچه بیماری‌های همه‌گیر، هم‌چنان نقش مهمی در شکل‌گیری روندهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی داشته است و در عین حال، سبب توسعه علوم پزشکی و سیاست‌های بهداشتی شده است که کنونی هم بر پایه این تجارب استوار است. ایران در طول جنگ عالمگیر اول جهانی، گرفتار بیماری مهلک آنفولانزای اسپانیایی شد که سهمگین‌ترین بیماری قرن بیستم جهان به شمار می‌رود. سه تا چهار موج آنفولانزای اسپانیایی از بهار ۱۹۱۸ تا تابستان ۱۹۱۹م/ ربیع الثانی ۱۳۳۶ تا رجب ۱۳۳۷ق، ایران و اکثر کشورهای جهان را درگیر کرد. این بیماری از خارج از مرزهای ایران، وارد شد و عوامل خارجی نظیر حضور نیروهای نظامی انگلستان، روسیه و عثمانی در تسریع شیوع آن نقش مهمی ایفا کرد. از بعد داخلی، از هم‌گسیختگی سیاسی و اقتصادی و همچنین، زیرساخت‌های فرسوده و ناکارآمد بهداشتی، بر مصیبت وارده افزود. در نتیجه این بیماری، بین ۱۰ تا ۲۰ درصد جمعیت ایران جانانشان را از دست دادند و آثار روانی و اجتماعی آن تا سال‌ها بر جامعه ایرانی سایه افکند ([Vezini Afzal & Mousavi, 2022](#)).

مرگ سیاه (۱۳۴۸-۱۴۰۰ میلادی): مرگ سیاه، که همچنین با نام طاعون بوبونیک شناخته می‌شود، نوعی بیماری عفونی باکتریال مشترک بین انسان و حیوانات است که در گذشته اغلب برای توصیف هرگونه بیماری همه‌گیر به کار می‌رفت ([Fazlinejad, 2015](#)). در نیمه دوم قرن چهاردهم میلادی، اوراسیا را به شدت ویران ساخت. این بیماری از طریق مسیرهای تجاری جاده ابریشم به غرب آسیا، اروپا و بخش‌هایی از شمال آفریقا گسترش یافت. علت اصلی شیوع آن، انتقال باکتری *Yersinia pestis* از طریق موش‌های شرقی که به وسیله کک‌های میزبان آلوده شده بودند، به

اقتصادی جدی همراه بوده‌اند که آثار آن‌ها در جامعه باقی مانده است.

به‌طور کلی، وقایع همه‌گیری همواره در تاریخ بشر وجود داشته است. اگرچه در ابتدایی‌ترین شکل، بیماری‌های واگیر در زمان‌هایی که بشر برای امرار معاش به شکار و جمعیت‌تراشی وابسته بود، ظاهر می‌شدند، اما تغییر سبک زندگی از جمله کشاورزی، حدود ۱۰ هزار سال قبل، و رشد شهرهای عمومی، موجب تشدید شیوع بیماری‌های اپیدمیک شد. این وقایع نه تنها جوامع را تحت تأثیر قرار داده، بلکه در نتایج جنگ‌ها مؤثر بوده، جمعیت انسانی را کاهش داده و در عین حال، راه را برای پیشرفت‌های علمی، بهداشت عمومی، اقتصاد و ساختارهای سیاسی هموار ساخته است ([Shahed Pajouh, Entrepreneurship Consulting Services Center, 2010](#)).

در ایران و جهان، بیماری‌های اپیدمی در قالب دسته‌بندی‌های مختلف قرار می‌گیرند، که نمونه‌های مهم تاریخی آن عبارتند از: همه‌گیری آنفولانزای اسپانیایی (۱۹۱۸-۱۹۲۰): این اولین پاندمی واقعی جهانی محسوب می‌شود و روش انتقال آن شباهت زیادی با کووید-۱۹ داشت. در دوره‌ای که واکسن وجود نداشت، تدابیر پیشگیرانه شامل قرنطینه بیماران و کسانی بود که از مناطق آلوده بازمی‌گشتند. در برخی کشورها مدارس و دانشگاه‌ها تعطیل شدند و تولید اقتصادی کاهش قابل توجهی یافت. برخلاف کووید-۱۹، این بیماری عمدتاً برای جمعیت جوان کشنده بود؛ در حالی که افراد مسن نسبتاً مقاوم‌تر نشان دادند، شاید به این دلیل که در ابتدای زندگی ممکن است در معرض ویروس‌های مشابه قرار گرفته باشند. برآورد شده است که حدود ۵۰۰ میلیون نفر به این بیماری مبتلا شدند و نزدیک به ۵۰ میلیون نفر جان خود را بر اثر آن از دست داده‌اند، که مرگ‌ومیر حدود ۱۰ درصد است و این رقم بسیار بالاتر از مرگ‌ومیر کووید-۱۹ است. این بیماری در آگوست ۱۹۱۸ شروع شد و در سال ۱۹۲۰ پایان یافت، اما عوارض طولانی‌مدتی

همه‌گیری ویروس ایدز: ویروس ایدز، در اوایل دهه ۱۹۸۰ شروع شد و هم‌اکنون، تخمین زده می‌شود که حدود ۴۰ میلیون نفر در سراسر جهان به این عارضه مبتلا هستند. در گذشته، این بیماری سالانه حدود دو میلیون مرگ به همراه داشت، اما اخیراً این رقم به حدود یک میلیون کاهش یافته است، که این پیشرفت عمدتاً به علت توسعه درمان‌های مؤثرتر و افزایش آگاهی در زمینه اقدامات پیشگیرانه است. افزایش میزان آگاهی افراد در مورد ایدز موجب کاهش اضطراب افراد در مورد این بیماری مهلک می‌شود (Alipour & Eskandari, 2013).

گرچه ایدز، بار اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی در برخی کشورها، به خصوص در آفریقای جنوبی، بر جامعه وارد کرده است، اثرات جهانی آن به مراتب کمتر از کووید-۱۹ است. در واقع، اثرات منفی اقتصادی سالانه ناشی از ایدز، در مقایسه با پیامدهای اقتصادی کووید-۱۹، بسیار محدودتر و کمتر مخرب بوده است.

در کنار این بیماری، موارد دیگری مانند سارس و آنفولانزای خوکی نیز در طول تاریخ، نمونه‌هایی دیگر از بیماری‌های واگیردار با شیوع گسترده را رقم زده‌اند. این اپیدمی‌ها، ارتباط تنگاتنگی با سیاست‌ها و وضعیت‌های بهداشتی، اقتصادی و فرهنگی جوامع داشته‌اند و تأثیرات بلندمدتی بر توسعه سلامت، سیاست‌های کلان و ساختارهای اجتماعی گذاشته‌اند.

شیوع سندرم تنفسی حاد شدید (SARS) در آغاز هزاره سوم در کشور چین شکل گرفت و پتانسیل تبدیل به یک همه‌گیری جهانی را داشت. هرچند در نهایت به سرعت کنترل شد و محدود به منطقه چین باقی ماند، اما نگرانی‌های بسیاری در سطح بین‌المللی ایجاد کرد. این بیماری تقریباً در میانه سال ۲۰۰۳ از بین رفت و اثر چندانی بر جهان نداشت.

با وجود کنترل نسبی، SARS در مقایسه با تهدیدات دیگر، همچون کووید-۱۹، از اهمیت فراوانی برخوردار بود، زیرا نرخ

انسان بود (طاعون بوبونیک). همچنین، انتقال این بیماری از طریق قطرات آلوده طاعون ذات‌الریه، که انسان‌به‌انسان منتقل می‌شد، صورت می‌گرفت. میزان مرگ‌ومیر در این بیماری بسیار بالا بود؛ تقریباً ۷۰ درصد در مورد عفونت‌های باکتریایی و تا ۹۵ درصد در موارد ذات‌الریه، که غالباً در عرض ۸ روز موجب مرگ می‌شد.

برخی تحلیل‌گران بر این باورند که مرگ سیاه ممکن است جمعیت اروپا را تا ۶۰ درصد کاهش داده باشد. این مرگ‌ومیر، به ویژه در روستاها و مناطق شهری، اثرات مخرب اقتصادی و اجتماعی عمیقی بر جای گذاشت؛ بسیاری از محله‌ها و حتی کل شهرها پس از شیوع این بلا خالی از سکنه شدند یا تخریب شدند. برداشت محصول مختل شده، تجارت و مسافرت محدود گردید، و کمبود مواد غذایی و کالاهای تولیدی بحران‌های عمیقی ایجاد کرد. علاوه بر این، شیوع مرگ سیاه، شکاف طبقاتی را کاهش داد و موجبات ظهور طبقه متوسط جدید را فراهم ساخت.

در نتیجه، کاهش نیروی کار در اروپا، در درازمدت، انگیزه‌ای برای توسعه فناوری‌های صرفه‌جویی در نیروی کار و افزایش بهره‌وری شد. پیشرفت‌های اقتصادی و تحولات اجتماعی پس از این فاجعه، بر اساس تحلیل‌های برخی محققان، منجر به بروز تحولات بلندمدت مثبت در جامعه اروپا گردید.

بدون تردید، مرگ سیاه یکی از فاجعه‌بارترین اپیدمی‌های تاریخ بشری است و اثرات اقتصادی و اجتماعی آن، از کووید-۱۹ به مراتب فاجعه‌آمیزتر بوده است. میزان مرگ‌ومیر بسیار بالاتر از کووید-۱۹ بود و بر خلاف کرونا، ارتباط چندانی با سن، وضعیت اقتصادی، یا سلامت اولیه قربانیان نداشت. این وضعیت باعث کمبود پزشک، ناآرامی‌های اجتماعی، گسترش اخبار جعلی و نظرات نژادی بر انتشارات و مسئولین شیوع این بیماری شد، که همگی نشان‌دهنده کمبود کنترل علمی و سوءتفاهم‌های گسترده بودند.

آنفولانزای خوکی (H1N1): در آوریل ۲۰۰۹، ویروس آنفولانزای خوکی در مکزیک شناسایی شد و در مدت کوتاهی سراسر جهان گسترش یافت؛ تا مه ۲۰۱۰، این بیماری تقریباً ناپدید شد. این بیماری توسط بعضی از ویروس‌های خانواده اورتومیکسویریده ایجاد می‌شود که در جمعیت خوک‌ها اندمیک است (Izadi et al., 2009). میزان مرگ‌ومیر کلی ناشی از این آنفولانزا، برآوردهای دقیقی نداشت، اما به نظر می‌رسید کمتر از ویروس کووید-۱۹ باشد. اگرچه میزان مرگ‌ومیر نهایی کمتر از آنفولانزای معمولی بود، اما در زمان بروز، این ویروس بسیار تهدیدآمیز ارزیابی می‌شد؛ و اغلب منجر به عوارض تنفسی شدید می‌گردید. در مقایسه، کووید-۱۹ بیشتر مخاطراتی را برای سالمندان و گروه‌های آسیب‌پذیر، به ویژه در مراکز نگهداری سالمندان، ایجاد کرده است. بنابراین، هر چند هر دو بیماری، تهدیدات جدی برای سلامت عمومی محسوب می‌شوند، تفاوت‌های مهمی در الگوی شیوع و تأثیرات آن‌ها وجود دارد که نیازمند سیاست‌گذاری‌های مجزا و هوشمندانه است.

کووید ۱۹: ماه دسامبر سال ۲۰۱۹ زمانی برای شیوع بیماری ویروس کرونا بود، این بیماری از کشور چین و از شهر ووهان مرکز استان هوبئی آغاز شد و بزودی به سرعت بسیار زیادی گسترش یافت و افراد و ارگان‌های سلامت را کاملاً به خود درگیر کرد (Pakzad & Olia, 2010). در حال حاضر، ارزیابی کامل و جامع درباره تأثیرات بلندمدت شیوع ویروس کووید-۱۹ هنوز زود است. با این حال، این بیماری، همانند آنفولانزای اسپانیایی، به سطحی از شیوع جهانی رسیده است که می‌توان آن را یک پاندمی فراگیر دانست. ویروس ابتدا در دسامبر ۲۰۱۹ در ووهان چین شناسایی شد و تا مارس ۲۰۲۰، سازمان جهانی بهداشت (WHO) آن را به عنوان یک بیماری همه‌گیر جهانی اعلام کرد. در کم‌تر از این مدت، بسیاری از کشورهای جهان با ابتلای جمعیت‌های گسترده مواجه شدند. کروناویروس، همانند سارس و

مرگ‌ومیر آن حدود ۱۰ درصد تخمین زده می‌شد، و علائم آن مشابه کووید-۱۹ بود. اقدامات مشابهی برای مهار انتشار آن به کار گرفته شد؛ هرچند تأثیرات منفی در اقتصاد جهانی، عمدتاً در حوزه سفر و توریسم بین‌المللی، داشت اما در مقایسه با پیامدهای اقتصادی کرونا ویروس، نسبتاً محدود و کم‌اهمیت بودند.

آنفولانزای مرغی، ابولا و زیکا: در فوریه سال ۲۰۰۴، ویروس آنفولانزای مرغی در صنعت طیور ویتنام کشف شد و آغازگر شیوع بیماری در میان کارگران این بخش گردید. در ادامه، مواردی در چندین کشور دیگر گزارش شد. نگرانی اصلی این بود که این ویروس به یک بیماری همه‌گیر جهانی تبدیل شود، اما روند انتقال آن از انسان به انسان محدود و نادر بود، و میزان مرگ‌ومیر ناشی از آن، پایین و قابل کنترل نشان داده شد؛ بنابراین، هشدارهای جهانی در مورد خطرناک بودن آن زودتر فروکش کرد و نگرانی عمومی کاهش یافت.

ویروس ابولا، از دیگر پدیده‌های ویروسی است که در صورت جهش و گسترش، پتانسیل تبدیل شدن به یک پاندمی جهانی را داراست. این ویروس، در آفریقا، جایی که شیوع آن در پایان سال ۲۰۱۳ در گینه آغاز شد، بیش‌تر مشهود بوده و کشندگی بالایی دارد. به علاوه، این ویروس در حال حاضر بیشتر محدود به گروه‌های سنی خاص و البته افراد فعال در مناطق شیوع است، اما بی‌تردید، تهدید گسترده‌تری نیز محسوب می‌شود.

در سال ۲۰۱۵، ویروس زیکا متعاقب شیوع در میکروزی و برزیل، به سطح جهانی رسید. این بیماری، توسط پشه منتقل می‌شود و نگرانی‌هایی درباره تأثیرات مخرب آن بر جنین‌ها و نوزادان دارد؛ به طور خاص، باعث می‌شود حدود یک درصد از نوزادان متولد نشده مادران مبتلا، دچار تغییر شکل‌های جسمانی شدید، به ویژه میکروسفالی، شوند. این بیماری، برخلاف کووید-۱۹، هنوز در مقیاس جهانی گسترده نشده است، اما نگرانی‌های زیادی در رابطه با پتانسیل آن برای تبدیل شدن به یک بحران جهانی وجود دارد.

آنفلوآنزای اسپانیایی، عمدتاً از طریق قطرات تنفسی و عطسه انتقال می‌یابد، که این مساله، کنترل و مهار بیماری را چالش‌برانگیز می‌سازد.

اگرچه در حال حاضر، در مقایسه با آنفلوآنزای اسپانیایی، میزان کشندگی کمتر است، اما تاثیر مرگبار آن بر سلامت و سیستم‌های بهداشتی، جهانی را به شدت نگران ساخته است. علاوه بر تلفات انسانی، فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی به طور قابل توجهی کاهش یافته و اختلالات گسترده‌ای در روند زندگی روزمره مردم ایجاد شده است. با این حال، برخلاف گذشته، پیشرفت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) نقش قابل توجهی در مقابله و سازگاری با این اپیدمی ایفا کرده است؛ بسیاری از افراد (هرچند نه همگی) اکنون می‌توانند از راه دور کار کنند و ارتباطات اجتماعی خود را حفظ نمایند که این، اثرات منفی اقتصادی و روانی پاندمی را کاهش داده است.

یک سؤال مهم در این حوزه این است که آیا کووید-۱۹، همانند مرگ سیاه یا آنفلوآنزای اسپانیایی، تغییرات دائمی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهان به وجود خواهد آورد یا خیر؟ آیا می‌توان انتظار داشت که این روندها، مانند افزایش کار در خانه و توسعه فناوری‌های ارتباطی، به تحولی پایدار تبدیل شوند؟ شاید همان‌گونه که در ابتدای دهه ۱۹۸۰، روندهای مربوط به فناوری اطلاعات با روند کرونا تسریع شد، اما تبعات اجتماعی و روانی این تحولات، همچنان محل بحث و مناقشه است. آیا این تغییرات، در مجموع، برای جامعه مطلوب است یا خیر، هنوز به اندازه کافی روشن نشده است.

در حوزه اقتصادی، همه‌گیری‌های جهانی معمولاً منجر به کاهش تولید و بیکاری می‌شوند. در مورد کووید-۱۹، اقدامات پیشگیرانه دولتی همچون قرنطینه، بسته شدن مشاغل و محدودیت‌های تجمع، به شکل چشم‌گیری فعالیت‌های اقتصادی در سطح جهانی را مختل کرد و نرخ بیکاری را افزایش داد. در نتیجه این

محدودیت‌ها، دولت‌ها با چالش‌های سنگینی در حفظ توازن میان کنترل اپیدمی و مدیریت اقتصاد مواجه شدند؛ چرا که تعطیلی‌های اجباری، کاهش فرصت‌های تعامل اقتصادی و بحران‌های مالی، اثرات مخرب بر رفاه عمومی و معیشت افراد داشتند.

این وضعیت، نشان می‌دهد که حل این بحران، کاری پیچیده و چندوجهی است. ناتوانی در سنجش دقیق هزینه‌ها و مزایای اقتصادی و اجتماعی اقدامات مقابله با پاندمی، مانع از اتخاذ سیاست‌های کامل و مؤثر می‌شود. در نتیجه، تصمیم‌گیری‌های جمعی در مواجهه با اپیدمی‌های جدید، تحت تاثیر فاکتورهای سیاسی و اهداف مختلف است، که این سهم قابل توجهی در تفاوت در نوع سیاست‌ها و اقدامات اتخاذ شده توسط کشورهای مختلف دارد. به عنوان نمونه، در کشورهای دموکراتیک، دیدگاه عمومی و فشارهای سیاسی نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست‌های مقابله‌ای ایفا می‌کند، به‌ویژه در شرایطی که مرگ‌ومیر کاهش می‌یابد و نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که مردم خواهان کاهش محدودیت‌های شدید هستند؛ رفتاری که می‌تواند موج جدیدی از عفونت‌ها را رقم بزند، همان‌طور که در چندین کشور اروپایی، از جمله اسپانیا و فرانسه، مشاهده شده است.

در مجموع، اگرچه ویروس کووید-۱۹، هنوز به عنوان یک بحران در حال رخداد، چالش‌های بی‌سابقه‌ای برای جوامع جهان رقم زده است، اما راه‌حل‌ها و پیامدهای آن، نیازمند ارزیابی‌های مداوم، سیاست‌گذاری‌های مبتکرانه و درک جامع‌تری از تأثیرات بلندمدت آن بر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

مسئله قرنطینه گروه‌های اجتماعی به عنوان ابزاری مؤثر در کنترل شیوع ویروس کووید-۱۹، نقش مهمی در کاهش خسارات اقتصادی ناشی از این بیماری و محدود کردن انزوای اجتماعی افراد در گروه‌های خاص ایفا کرده است. سیاست جداسازی سالمندان، که آن را «فاصله‌گذاری گروهی» یا «فاصله‌گذاری سنی» می‌نامند، روشی بسیار کارآمد در کاهش میزان مرگ‌ومیر ناشی از

حال، چگونگی جدا کردن سالمندان مقیم در خانواده‌های گسترده و حفظ فاصله‌های ایمن، مساله‌ای پیچیده است (Shahed Pajouh Entrepreneurship Consulting Services Center, 2010).

۳. **تئوری عدم‌پیش‌بینی:** تئوری عدم‌پیش‌بینی، فرضیه‌ای است بر پایه این که تعهدات قراردادی در نتیجه رویدادهای ناگهانی و غیرقابل‌پیش‌بینی، ممکن است منحل یا تغییر پیدا کند. یکی از نتایج مهم این تئوری، «تعدیل قرارداد» است؛ مفهومی که برای درک صحیح و دقیق از تئوری عدم‌پیش‌بینی، نیازمند رابطه تنگاتنگ و منطقی میان آن و مفهوم «تعدیل قرارداد» است. شیوع پاندمی به عنوان یک رویداد غیرمترقبه و ناگهانی، بر قراردادهای بین‌المللی و داخلی تأثیر قابل توجهی گذارده است، زیرا این نوع رویدادها، به‌خصوص در مواردی که دولت‌ها یا طرفین قرارداد نتوانند تعهدات خود را به دلیل محدودیت‌های ناشی از پاندمی اجرا کنند، بر تئوری عدم‌پیش‌بینی تأثیرگذار است. بر اساس این تئوری، هنگامی که رویدادهای غیرقابل‌پیش‌بینی نظیر پاندمی رخ می‌دهد، ممکن است اجرای قراردادها به شکل معمول امکان‌پذیر نباشد و در نتیجه، طرفین مجبور به تغییر یا تعدیل مفاد قرارداد شوند تا بتوانند تعهدات خود را به نحو مناسب اجرایی کنند. در واقع، این رویدادهای ناگهانی، نوعی استثنا برای قواعد قراردادی محسوب می‌شوند که منجر به نیاز به اصلاح و تعدیل در مفاد قرارداد می‌شود، چرا که ادامه وضعیت قبل غیرممکن یا غیرعادلانه می‌شود و به این ترتیب، مفهوم «تعدیل قرارداد» به‌عنوان راه‌حلی منطقی و ضروری برای انطباق با وضعیت جدید، برجسته می‌شود. بنابراین، شیوع پاندمی، با ایجاد شرایط فورس‌ماژور و بحران غیرقابل‌پیش‌بینی، شرایطی فراهم می‌کند که طرفین قرارداد بتوانند بر پایه تئوری عدم‌پیش‌بینی، جهت اصلاح یا تغییر مفاد قرارداد اقدام کنند، چرا که این رویدادهای غیرقابل‌پیش‌بینی، عملاً راه را برای اصلاح و تطبیق تعهدات هموار می‌سازند و جایگزین پذیرش مسئولیت بر اساس نقض قرارداد می‌گردند. در نتیجه، در مواجهه

کووید-۱۹ محسوب می‌شود. اگر جامعه را به سه گروه سنی تقسیم کنیم: گروه اول افراد ۲۰ تا ۴۹ سال، گروه دوم ۵۰ تا ۶۴ سال، و گروه سوم ۶۵ سال و بالاتر — که در اصطلاح، به ترتیب، جوان، میانسال و مسن گفته می‌شوند — مشخص نیست چرا این رده‌های سنی به عنوان مرزهای زمانی انتخاب شده است. بر اساس مطالعه فرگوسن و همکاران (۲۰۲۰) و داده‌های مربوط به کره جنوبی، میزان مرگ‌ومیر مربوط به هر کدام از این گروه‌ها به ترتیب ۰.۰۰۱، ۰.۰۱ و ۰.۰۶ تخمین زده شده است. این ارقام، که بر مبنای امکانات مناسب بیمارستان‌ها و به ویژه بخش‌های مراقبت‌های ویژه (ICU) در کره جنوبی است، ممکن است در کشورهای با امکانات درمانی کمتر، به مراتب بالاتر باشند. در واقع، در کشورهای زیرساخت‌های بهداشتی ضعیف‌تر است، احتمال افزایش نرخ مرگ‌ومیر قابل توجه است. از سوی دیگر، باید ضررهای اقتصادی ناشی از ابتلای افراد و در صورت نجات، بازسازی وضعیت اقتصادی آنان را نیز در نظر گرفت. این محدودیت‌های فنی در تحلیل میزان مرگ‌ومیر از اثرات متفاوت بیماری کووید-۱۹ نسبت به بیماری‌های قبل حکایت دارد و هدف‌گذاری سیاست‌های قرنطینه و حمایت‌های اقتصادی می‌تواند این منافع را چند برابر کند.

با این حال، افراد با وضعیت اقتصادی ضعیف‌تر و دارای بیماری‌های همزمان، در مقابل کووید-۱۹ آسیب‌پذیرتر هستند و ممکن است نتوانند از قرنطینه به سلامت عبور کنند، مگر این که دولت حمایت مالی لازم را فراهم آورد. نقش فقر در بروز و تشدید بیماری‌ها ثابت شده است و بیماری‌های مزمن نیز اغلب منبع اصلی فقر محسوب می‌شوند؛ بنابراین، شیوع ویروس، بر حلقه‌های معیوب فقر و بیماری، دامن می‌افشاند.

مطالعات نشان داده‌اند رعایت بهداشت فردی، نظیر استفاده از ماسک، رعایت فاصله فیزیکی و اجتناب از مکان‌های شلوغ، به طور قابل توجهی خطر ابتلا به کووید-۱۹ را کاهش می‌دهد. با این

از توازن میان طرفین را بر هم می‌زند و موجب دشواری و افزایش هزینه‌های اجرایی می‌شوند (Katouzian, 2001).

در حوزه قراردادهای اقتصادی، بر اساس شرایط اولیه و برآوردهای طرفین، قراردادها شکل می‌گیرند که بر مبنای اطلاعاتی است که خانواده‌ها و بنگاه‌ها درباره قیمت‌ها، سیاست‌ها، مقررات و مخاطرات طبیعی و سیاسی جمع‌آوری می‌کنند، اما این شروط، هرگز همواره ثابت و بدون تغییر باقی نمی‌مانند، بلکه بر اثر عوامل خارجی، دچار تغییر می‌شوند و در نتیجه، شرایط حاکم بر زمان انعقاد قرارداد، ممکن است در اثر پاندمی و بحران‌های مشابه دچار تحول شوند و این تغییرات، به راحتی می‌تواند مبنای نیاز به اصلاح یا تعدیل قرارداد باشد، چرا که تغییر اوضاع و احوال، در اصل، نشان‌دهنده تغییر در شرایطی است که در زمان تنظیم قرارداد بر آن تأکید شده بود و بر اساس آن، رضایت و توافق طرفین شکل گرفته بود (Shafaei, 2007). از سوی دیگر، تحولات خارجی، مستقیماً بر اراده و قدرت متعهدین تأثیر می‌گذارند، زیرا تغییرات اوضاع، بنیان‌های رضایت و توافق اولیه را ناپایدار می‌سازد و در حوزه‌ی قصد و رضایت، اثرگذار است؛ بنابراین، با تغییر شرایط حاکم بر زمان انعقاد، ممکن است مبنای رضایت و توافق، زیر سوال رود و نیازمند اصلاح یا تجدیدنظر است، به خصوص هنگامی که بحران‌هایی مانند پاندمی، اجرای عادی تعهدات را با هزینه‌های فوق‌العاده مواجه می‌سازند و در مواردی، منجر به فسخ یا تعدیل قرارداد می‌شوند (Mazarei, 2015).

در نتیجه، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین شرط در این زمینه، این است که شروط اساسی و ذاتی قرارداد، در صورت تغییر شرایط، باید مورد بازنگری قرار گیرند، چون بدون این شروط، هدف اصلی و بنیادین عقد، تحقق نمی‌یابد و در نتیجه، اصلاح یا تعدیل قرارداد اجتناب‌ناپذیر است تا انصاف و مصلحت رعایت شود و حقوق طرفین حفظ گردد.

با پاندمی، مفهوم تعدیل قرارداد نقش اساسی در حفظ منافع طرفین و تداوم روابط قراردادی ایفا می‌کند و نشان می‌دهد که در قالب تئوری عدم‌پیش‌بینی، انعطاف‌پذیری در روابط قراردادی اهمیت فراوان دارد تا بتوان به درستی از بحران‌ها بهره‌برداری کرد و روابط حقوقی را در مسیر منطقی و عادلانه حفظ نمود. بنابراین، در این بخش، به بررسی مفاهیم، شرایط لازم و آثار مربوط به نظریه تئوری عدم‌پیش‌بینی می‌پردازیم.

۳-۱. ماهیت حقوقی تئوری عدم‌پیش‌بینی در رابطه با شیوع

پاندمی: شیوع پاندمی به عنوان یک رویداد غیرقابل‌پیش‌بینی و ناگهانی، تأثیر عمیقی بر قراردادها دارد، زیرا بر اساس مفهوم و ماهیت حقوقی تئوری عدم‌پیش‌بینی، وقتی شرایط حاکم بر یک قرارداد پس از انعقاد، به طور اساسی تغییر می‌کند و اجرای تعهدات برای یکی از طرفین بسیار دشوار یا پرهزینه می‌شود، این رویدادها را «تغییر وضعیت» یا «تغییر شرایط» می‌نامند و در چنین مواقعی، اصلاح و تعدیل قرارداد امری ضروری و در برخی موارد، الزامی است (Mazarei, 2015). این نظریه، بر این فرض استوار است که تغییرات بنیادین در شرایط اقتصادی، اجتماعی یا حقوقی طرفین، می‌تواند منجر به اعمال تدابیر اصلاحی و قانونی شود و اگر بر اثر وقوع حوادث عمومی و غیرقابل‌پیش‌بینی، توازن و تعادل قراردادی دچار اختلال گردد یا اهداف قرارداد تغییر یابند و اجرای تعهدات برای یکی از طرفین مشکل‌ساز شود، قاضی می‌تواند در صورت امکان، نسبت به تعدیل، انحلال یا فسخ قرارداد اقدام کند (Sadeghi Moghadam, 2007). به علاوه، بر پایه این تئوری، طرفین هنگام انعقاد قرارداد، بر اساس شرایط و منافع موجود، روابط حقوقی خود را تنظیم می‌کنند؛ اما در صورتی که تحولات اساسی و غیرقابل‌پیش‌بینی، مانند پاندمی، رخ دهند و یکی از طرفین را در اجرای تعهدات با مشکل مواجه کند، می‌توان از این تئوری استناد کرد، چرا که این رویدادها، توازن اقتصادی و شکلی

را تزلزل‌پذیر می‌سازد و نیازمند اصلاح یا تجدیدنظر در قرارداد است. در حوزه‌های اقتصادی، بر اساس اصول رضایت و توافق، باید تمهیداتی همچون شرط‌های مقتضی برای مقابله با بروز چنین تغییراتی در نظر گرفته شود، وگرنه، نبود چنین شروطی، ممکن است منجر به تعارضات حقوقی و اقتصادی جدی گردد. در نهایت، اثرات پاندمی‌ها، علاوه بر بحران‌های اقتصادی، چالش‌هایی حقوقی نیز ایجاد می‌کند که نیازمند سازوکارهای قانونی مانند «تعدیل» است تا بتواند عدم‌توازن و آثار منفی ناشی از رویدادهای غیرمترقبه را جبران و توازن حقوق و تعهدات طرفین را حفظ کند.

۳-۳. اثرات نظریه عدم‌پیش‌بینی در رابطه با شیوع پاندمی: این آثار به سه روش جبرانی متفاوت قابل تحلیل است که هرکدام اثرات متفاوتی بر روابط حقوقی دارد.

الف) اولین روش، «خاتمه قرارداد» است که در مواردی که اثرات تغییر شرایط به قدری است که منجر به فسخ کامل یا انحلال قرارداد می‌شود و ادامه حیات حقوقی آن را ناممکن می‌سازد، کاربرد دارد. در این حالت، پاندمی ممکن است باعث شود که قرارداد به‌طور کامل منتهی گردد، چون تغییر ناگهانی در شرایط اقتصادی و اجتماعی، ممکن است به اندازه‌ای باشد که ادامه‌دادن قرارداد غیرممکن و ناعادلانه شود و تنها گزینه، خاتمه و فسخ باشد، اما مشکل اصلی در این رویکرد، رویکرد «همه‌یا هیچ» است که در مواجهه با رویدادهای غیرمنتظره، کارایی چندانی ندارد، زیرا ممکن است هزینه‌هایی بر طرفی وارد کند که در صورت انعطاف و تعدیل، قابل جبران بود (Mazarei, 2015).

ب) دومین روش، «مذاکره مجدد و تعدیل قرارداد» است که بر انعطاف‌پذیری و گفتگو میان طرفین تمرکز دارد. در شرایط پاندمی، این رویکرد می‌تواند فرصت مناسبی برای اصلاح و تطابق قرارداد با وضعیت بحرانی باشد، زیرا با برگزاری مذاکرات حسن‌نیت، طرفین می‌توانند مفاد قرارداد را بر اساس تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی تنظیم مجدد کنند و از انحلال یا فسخ قرارداد خودداری

۳-۲. شروط اعمال نظریه عدم‌پیش‌بینی در رابطه با شیوع پاندمی: یکی از اصول اساسی حقوق قراردادهای، اصل حاکمیت اراده است که بر اساس آن، طرفین بر مفاد پیمان وفادار می‌مانند و آن را محترم می‌شمارند و از آن تبعیت می‌کنند، به طوری که نه تنها فردی از طرفین نمی‌تواند بدون اجازه قانونی یا توافق مشترک، مفاد قرارداد را تغییر دهد، بلکه قانون‌گذار و دادرس نیز در روابط خصوصی افراد دخالت نمی‌کنند، هرچند این اصل در عمل با استثنائات متعددی مواجه است، اما اعتبار و قوت خود را حفظ کرده است (۱۰). یکی از این استثنائات، نظریه عدم‌پیش‌بینی است که در آن، در اعمال این نظریه، نیاز است که تفسیر محدود و دقیقی صورت گیرد و شرایط خاص و موارد تردید از شمول اصل خارج شوند، زیرا این نظریه تنها در مواردی قابل اعمال است که قیود و شرایط خاص آن به طور مسلم محقق شده باشند.

با توجه به این چارچوب، یکی از چالش‌های مهم ناشی از شیوع پاندمی و تأثیر آن بر قراردادهای، مربوط به تئوری عدم‌پیش‌بینی و مفاهیم مربوط به آن است؛ زیرا پاندمی‌های گسترده، به‌عنوان رویدادهای غیرقابل‌پیش‌بینی و بحران‌های غیرمترقبه، باعث تغییرات قابل‌توجهی در شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌شوند که در نتیجه، توازن و برابری میان طرفین قراردادهای اقتصادی بر هم می‌خورد، و این موضوع، لزوم بررسی اصلاحات در قراردادهای بر اساس تئوری عدم‌پیش‌بینی و اصول «تعدیل قرارداد» را روشن می‌سازد. در چنین حالت‌هایی، تغییر ناگهانی در قیمت‌ها، هزینه‌ها و شرایط بازار، نه تنها بر اراده و قدرت طرفین تأثیر می‌گذارد، بلکه ممکن است منجر به عدم‌عدالت در اجرای قراردادها گردد، چون در صورت عدم‌پیش‌بینی چنین رویدادهایی، اجرای عادی قراردادها ممکن است منصفانه و عادلانه نباشد.

بنابراین، قانون‌گذار و نظام حقوقی باید امکاناتی مانند «تعدیل قرارداد» یا «فسخ‌قابل‌ابطال» را برای اصلاح شرایط و حفظ عدالت فراهم سازند، چون تغییرات اوضاع و احوال، مبنای رضایت اولیه

به دلیل ناپایداری و نیاز به وضع قوانین خاص، در مقابل رویدادهای بحرانی مانند پاندمی‌ها، کمتر قابل اتکاست (Mazarei, 2015). سومین نوع، تعدیل قضایی است که در غیاب توافق طرفین یا مجوز قانونی، قاضی با توجه به شرایط نوین، می‌تواند قرارداد را اصلاح یا تعدیل کند تا رابطه حقوقی متناسب با تغییرات بحرانی باقی بماند. در شرایط پاندمی، این رویکرد اهمیت زیادی دارد زیرا قاضی می‌تواند در صورت نیاز، بر اساس اصول عدالت و حسن نیت، روابط حقوقی را اصلاح کند و از انحراف و خسارت بیشتر جلوگیری نماید.

در کنار این، باید توجه داشت که در شرایط پاندمی، رویکرد تعدیل قرارداد، به سبب انعطاف‌پذیری و تطابق با شرایط جدید، غالباً اثرگذارتر و مناسب‌تر است، چون نه تنها از انحراف روابط حقوقی جلوگیری می‌کند، بلکه امکان مدیریت بهتر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی را فراهم می‌سازد. بر خلاف روش فسخ کامل که «همه‌یا هیچ» است و در مقابل تغییرات ناگهانی و بحران‌هایی مانند پاندمی‌ها، بسیار خشک و ناکارآمد است، روش تعدیل، با اصلاح مفاد قرارداد، امکان ادامه روابط را با وجود چالش‌ها، نگه می‌دارد و از بهره‌برداری بی‌جهت جلوگیری می‌کند. بنابراین، در مواجهه با بحران‌های عظیم چون پاندمی‌ها، نهاد «تعدیل قرارداد» بهترین راهکار است که هم حقوق طرفین را حفظ می‌کند و هم انطباق قرارداد را با شرایط بحرانی تضمین می‌نماید، و از بروز بحران‌های حقوقی و اقتصادی جدید جلوگیری می‌کند.

نظر به مطالب مطروحه، در مواجهه با بحران‌هایی همچون پاندمی، اصول سنتی حاکمیت اراده و ثبات قراردادها با محدودیت‌های جدی مواجه می‌شوند، و این موضوع، توجه به نظریه عدم‌پیش‌بینی و ابزارهای اصلاحی آن را بیش‌ازپیش ضروری ساخته است (Mazarei, 2015). از سوی دیگر، رویکردهای سنتی مانند فسخ و انحلال کامل، در مواجهه با بحران‌های گسترده‌ای چون پاندمی‌ها، نشان داده‌اند که غالباً «همه‌یا هیچ» هستند و فاقد انعطاف

نمایند، اما چالش اصلی این است که آیا قانون طرفین را الزام می‌کند که در مذاکرات حسن نیت شرکت کنند، و چه سازوکارهای مشخصی برای آن وجود دارد؟ زیرا بدون قاعده مشخص، ممکن است مذاکرات به نتیجه نرسد یا طرفی از آن‌ها بهره‌مند نشود (Mazarei, 2015).

ج) سومین روش، «تعدیل قرارداد» است که بر اصلاح یا توقف نسبی اجرای قرارداد تأکید دارد. در این رویکرد، با پرهیز از نگرش «همه‌یا هیچ»، امکان برقرار کردن سازوکاری وجود دارد که روابط حقوقی در مقابل ناروایی‌های ناشی از رویدادهای ناگهانی و غیرمنتظره، حفظ شده و ادامه یابد؛ به‌ویژه در مورد پاندمی، این رویکرد می‌تواند به حفظ منصفانه روابط بین طرفین کمک کند و از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری نماید. بنابراین، تعدیل قرارداد، به دلیل تأکید بر رعایت عدالت، انصاف و حسن نیت و جلوگیری از بهره‌برداری بی‌مورد، یکی از راهکارهای مؤثر در مواجهه با اثرات نامطلوب پاندمی است، زیرا می‌تواند توازن حقوق و تعهدات طرفین را در زمان بحران، حفظ کند.

با توجه به اصول تعدیل قرارداد که به سه دسته تقسیم می‌شود، اثرات نظریه عدم‌پیش‌بینی در رابطه با شیوع پاندمی و تأثیر آن بر قراردادها به طور قابل ملاحظه‌ای مشخص می‌گردد (Mazarei, 2015). اولین نوع، تعدیل قراردادی است که طرفین، در صورت وقوع رویدادهای غیرمنتظره مانند پاندمی‌هایی گسترده و غیرقابل‌پیش‌بینی، با توافق ضمنی یا ضمن عقد، اقدام به اصلاح مفاد قرارداد می‌کنند. این روش، بیش‌ترین سازگاری را با شرایط بحرانی و تغییرات ناگهانی دارد و می‌تواند به حفظ توازن و استحکام روابط حقوقی کمک کند، چراکه بر اصول عدالت، حسن نیت و احترام به مفاد قرارداد تأکید دارد و باعث می‌شود که انعطاف‌پذیری در روابط حقوقی حفظ شود.

در مقابل، روش دوم، تعدیل قانونی است که قانون‌گذار، به دلایل خاص، مجوز این نوع تعدیل را صادر می‌کند؛ اما در اغلب موارد،

نهادهای حقوقی همچون «تعدیل قرارداد» بهره‌مند شوند، که بر مبنای اصل عدالت، حسن نیت و مصلحت، امکان اصلاح روابط حقوقی و تطابق مفاد قرارداد با شرایط نوین را میسر می‌سازد. این نهاد، در مقابل رویکردهای خشک و انشایی مانند فسخ کامل یا عدم انعطاف، نقش حیاتی در حفظ تداوم روابط قراردادی و جلوگیری از سقوط بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی دارد، و به عنوان راهکار اطمینان‌بخش، می‌تواند مانع تضییع حقوق صاحبان قرارداد و بهره‌برداری ناعادلانه از بحران باشد. در نتیجه، بر اساس یافته‌های این تحقیق، می‌توان نتیجه گرفت که در حوزه فقه و حقوق، نیازمند آن هستیم تا سازوکارهای قانونی و فقهی مبتنی بر اصول عدالت، مصلحت و حسن نیت توسعه یابد و در قالب نهادهای اصلاحی و انعطاف‌پذیر، پاسخگوی بحران‌های جهانی و رویدادهای غیرمترقبه باشد؛ تا هم حقوق طرفین حفظ شود و هم نظام حقوقی و فقهی بتواند نقش کارآمد و پاسخگو در شرایط بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایفا کند. این رویکرد، در واقع، استراتژی کلان برای تضمین امنیت و استحکام روابط قراردادی در مواجهه با بحران‌های جدید است و در صورت عمل به آن، می‌تواند نظام حقوقی و فقهی ایران و سایر نظام‌های حقوقی، در غایت، به سمت توسعه پایدار و عدالت‌محور حرکت کند. در مواجهه با این چالش‌ها، نظام‌های حقوقی و فقهی باید بتوانند از نهادهای نوین مانند «تعدیل قرارداد» بهره‌مند شوند، زیرا این نهاد امکان اصلاح و تطابق مفاد قرارداد با شرایط جدید و بحرانی را فراهم می‌کند و از انحراف اصول پایه‌ای همچون صحت و اعتبار سند‌های قراردادی جلوگیری می‌نماید. بنابراین، توسعه سازوکارهای قانونی و فقهی بر مبنای اصول مذکور، نقش حیاتی در حفظ تداوم روابط قراردادی و جلوگیری از سقوط بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند، زیرا این سازوکارها، جایگزین‌هایی منطقی و عادلانه برای رویکردهای خشک و انشایی مانند فسخ کامل هستند و می‌توانند تضمین‌کننده حقوق طرفین در زمان بحران باشند. در این راستا،

لازم برای سازگاری با تغییرات ناگهانی و گسترده‌اند، بنابراین، اصول اصلاح موافق و هم‌راستا با شرایط بحرانی، به‌خصوص در قالب «تعدیل قرارداد» که بر اصلاح و تطابق مفاد بر مبنای اصول عدالت و حسن نیت تأکید دارد، به‌عنوان رویکردی نوآورانه مورد توجه قرار می‌گیرد؛ چراکه نه تنها به حفظ منافع طرفین می‌انجامد، بلکه قابلیت پاسخگویی به نوسانات اقتصادی و اجتماعی ناشی از پاندمی‌ها را نیز دارا است.

در این مسیر، توجه ویژه به فقه و حقوق، در بهره‌گیری از اصول «عدالت‌محور» و «اصلاح‌پذیر» قراردادها، می‌تواند به سمت توسعه «قوانین انعطاف‌پذیر» و «حکمرانی مبتنی بر اصلاح و تطابق» حرکت کند که زمینه‌ساز نوآوری‌های حقوقی در مدیریت بحران‌های غیرقابل‌پیش‌بینی مانند پاندمی‌ها باشد، و در نتیجه، به جای انفعال و رویگردانی از مفاد اولیه، راهکارهای راهبردی و مبتنی بر اصول فقهی و حقوقی برای حفظ احترام به اراده طرفین و تضمین عدالت، پیشنهاد شود.

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق حاکی از آن است که شیوع پاندمی‌های ناگهانی و غیرمترقبه، چالش‌های فقهی و حقوقی متعددی را در حوزه قراردادها و نظام‌های حقوقی برانگیخته است. این بحران‌های جهانی، اصول پایه‌ای همچون اصل صحت، اصل صحت‌سندی و اعتبار سند‌های قراردادی را زیر سوال برده و نیازمند بازنگری اساسی در نظریه‌های مربوط به صحت و اعتبار عقد و نیز شروط ضمن عقد است، چرا که قانون و فقه باید پاسخگوی تغییرات ناگهانی و بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی باشند که در طول پاندمی رقم می‌خورند. در این میان، یکی از چالش‌های عمده مربوط به تئوری عدم‌پیش‌بینی و شاخه‌های متفاوت آن است، که شامل روش‌های جبرانی همچون خاتمه قرارداد، مذاکره مجدد و اصلاح قرارداد، و تعدیل قرارداد می‌باشد. بنابر این، در مواجهه با بحران‌هایی مانند پاندمی، نظام‌های حقوقی و فقهی باید بتوانند از

حرکت کند و نظام حقوقی و فقهی کشور را در مسیر ایفای بهتر نقش در شرایط بحران‌های آینده قرار دهد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

In recent years, the unprecedented outbreak of pandemics such as COVID-19 has revealed critical gaps in the jurisprudential and legal treatment of sudden global crises, particularly in relation to contractual obligations and rights. Pandemics, being unpredictable and rapidly evolving, create circumstances where the rigid application of traditional legal principles may no longer yield just outcomes. The stability and enforceability of contracts—historically grounded in predictability, mutual assent, and fixed terms—are fundamentally challenged when public health emergencies disrupt economic systems and alter the feasibility of contractual performance. Legal systems, especially those rooted in Islamic jurisprudence, have struggled to reconcile their doctrinal foundations with the need for adaptive, equitable solutions under crisis conditions. One of the key jurisprudential questions emerging from this disruption is whether and how parties to a contract can seek relief from performance due to radically altered circumstances. The study proposes that through revisiting traditional principles such as good faith (*ḥusn al-niyya*) and *maslahah* (public interest), and modern doctrines like force majeure and hardship (*ta'dil al-'aqd*), a reformed framework can be constructed to better balance fairness and enforceability in crisis-driven contract law. The conceptual underpinnings of epidemics and pandemics are essential to understanding the scope of their legal implications. Diseases

هم‌افزایی بین نظام‌های حقوقی و فقهی در مسیر توسعه نهادهای اصلاحی، می‌تواند پاسخگو بودن به رویدادهای غیرمترقبه، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، را تضمین نماید و نقش مؤثری در استحکام نظام‌های حقوقی در مواجهه با بحران‌های جهانی بازی کند. در نتیجه، اتخاذ استراتژی‌های کلان مبتنی بر این رویکرد، می‌تواند به سمت توسعه پایدار، عدالت‌محور و پاسخگو

are generally defined as any deviation from the body's normal functioning, while epidemics are defined as infectious diseases that spread within a localized population, and pandemics extend this reach to a global scale (Dorland, 2010; Mozaffari, 2011). Pandemics such as COVID-19 or historical examples like the Spanish Flu (1918) and the Black Death (1348) illustrate how infectious diseases not only threaten public health but also destabilize political, economic, and legal institutions. The rapid urbanization, global trade, and increased human mobility of the modern era have significantly accelerated the spread of diseases, making pandemics both more frequent and more disruptive. The economic fallout includes supply chain failures, rising unemployment, and insolvency risks, all of which compromise contractual performance. In such scenarios, contractual doctrines that do not account for exogenous shocks become unfit for equitable enforcement. The paper documents these historical instances and contextualizes them within the Iranian legal framework, referencing the devastating impact of the Spanish Flu on Iran during World War I, where up to 20% of the population perished (Vezini Afzal & Mousavi, 2022), and emphasizes how the legal system at the time lacked the necessary tools for contractual adaptation.

To address these shortcomings, the article examines the theory of unforeseeability (*nazariyyah adam al-taḥaqquq*) and its central remedy: contract adaptation. This theory

posits that when unforeseeable events render performance extremely onerous or impossible, the contract may be altered rather than terminated (Mazarei, 2015). The legal system's task, then, is to determine when these conditions are met and how adjustments should be made. Crucial factors include the magnitude of the change in circumstances, the level of foreseeability at the time of contracting, and whether the event disrupts the fundamental equilibrium between the parties (Sadeghi Moghadam, 2007). In the Iranian context, where contract law draws both from civil codes and Islamic jurisprudence, a hybrid approach is necessary. Iranian courts have historically been hesitant to interfere with private agreements under the principle of freedom of contract. Yet, crises like pandemics necessitate a rethinking of this principle to prevent injustice. Legal scholars like Katouzian have argued that when a contract's economic foundation is destroyed, the integrity of the agreement itself becomes questionable (Katouzian, 2001). Therefore, flexibility must be introduced without eroding the core principles of autonomy and legal certainty.

The article further outlines the practical applications of unforeseeability theory, including three major remedies: contract termination, renegotiation, and judicial modification. Termination is considered a last resort, applicable when performance becomes literally impossible or entirely unjust. However, this remedy often results in abrupt economic dislocations and harms the contracting parties equally. Renegotiation, by contrast, promotes mutual adjustment but faces challenges in enforcement and good-faith participation (Mazarei, 2015). The most balanced solution offered is judicial contract adaptation, wherein the court intervenes to modify terms while preserving the contractual relationship. This remedy is consistent with Islamic jurisprudence principles that

emphasize equity, cooperation, and community well-being. It avoids the binary outcomes of full performance or termination, allowing for proportional modifications such as extensions, revised pricing, or partial fulfillment. The feasibility of this model hinges on whether legislative or jurisprudential systems provide clear criteria and procedural safeguards to ensure fair application.

Moreover, the article discusses the layered impacts of pandemics on various social strata, with the economically disadvantaged bearing the brunt of the crisis. While public health policies such as quarantine and social distancing effectively contain transmission, they also lead to greater financial burdens on those least able to bear them. Thus, the intersection between public health governance and contract enforcement becomes morally and legally complex. For instance, a contractual party unable to perform due to quarantine or hospitalization should not face penalties as if acting in bad faith. Instead, the legal system must account for health directives as force majeure events that necessitate leniency. Additionally, empirical data from countries like South Korea reveal mortality rates differ drastically across age groups, influencing policy decisions on targeted isolation and resource allocation. These variations underscore the importance of flexible legal mechanisms that can accommodate diverse realities within a single contractual framework (Shahed Pajouh Entrepreneurship Consulting Services Center, 2010).

Finally, the paper asserts that pandemics serve as a stress test for the legal system's resilience and responsiveness. Traditional doctrines—whether derived from Roman law or Islamic jurisprudence—emphasize the sanctity of contract, but this sanctity must not override justice in times of crisis. The concept of *ta'dīl al-'aqd* (contract adaptation) serves as a jurisprudential bridge between legal

predictability and equitable flexibility. By analyzing doctrinal precedents, case studies, and contemporary pandemic responses, the authors advocate for integrating adaptation mechanisms more deeply into both legislative frameworks and judicial practice. They conclude that law must evolve not only through statutory reform but also through jurisprudential innovation, ensuring that contractual justice remains attainable even in times of global upheaval.

In conclusion, this study highlights the urgent need for reform in legal and jurisprudential responses to pandemics and other unforeseeable crises. The key lies in balancing contractual sanctity with adaptive justice, and fostering a legal culture that prioritizes fairness without sacrificing legal clarity. As pandemics are no longer exceptional but increasingly recurrent, the proposed reforms and conceptual shifts hold critical relevance for future legal preparedness and social resilience.

References

- Alipour, Z., & Eskandari, N. (2013). Investigating the relationship between AIDS anxiety and students' knowledge about AIDS.
- Dorland, W. (2010). *Dorland's Medical Dictionary*. Ayandeh Sazan Publications.
- Fazlinejad, A. (2015). Causes and consequences of the outbreak of the Black Death (the great plague of the Middle Ages) in Iran (eighth and ninth centuries AH/fourteenth and fifteenth centuries AD). *Res Hist Med Foreign Journal*, 4(4), 212-224.
- Hedayat-Nia, F. (2010). Effects of Infectious Diseases in Matrimonial Law. *17(64)*, 175-196.
- Izadi, M., Junaidi Jafari, N., Ranjbar, R., Tavakoli, H., & Karami, S. (2009). H1N1 (swine) influenza. *Journal of Military Medicine*, 11(1), 1-6.
- Katouzian, N. (2001). *General Rules of Contracts*. Publishing Joint Stock Company in Cooperation with Bahman Borna.
- Mazarei, A. (2015). *Theory of Unpredictability and Contract Modification*.
- Mozaffari, M. (2011). *Jurisprudential-Legal Study of Civil Liability Resulting from Corona Transmission*.
- Pakzad, B., & Olia, M. B. (2010). Corona pandemic, the restart button of the planet. *Monthly Magazine of Shahid Sadoughi University of Medical Sciences, Yazd*, 28(1), 2229-2234.
- Sadeghi Moghadam, M. H. (2007). *Change in Contract Conditions*. Mizan Publications.
- Shafaei, M. R. (2007). *Comparative Study of the Theory of Situations and Circumstances in Contracts*. Qoghnoos Publications.
- Shahed Pajouh Entrepreneurship Consulting Services Center. (2010). A Review of the History of Epidemics and Their Economic Impacts on Societies. *Shahed Pajouh Entrepreneurship Quarterly*.
- Vezini Afzal, M., & Mousavi, S. A. (2022). A study of the 1918 Spanish flu pandemic and its impact on Iranian society during the Qajar period with an emphasis on documentary research. *Iranian Civilization Research Bi-Quarterly*, 4(2).